



تأملی در فقه سیاسی

پدیدآورنده (ها): آصفی، محمدمهدی

فلسفه و کلام :: نشریه کیهان اندیشه :: خرداد و تیر ۱۳۶۸ - شماره ۲۴

صفحات: از ۱۸ تا ۳۰

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/25619>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- اصالت وجود
- تأویل عینیت؛ نگاهی به جایگاه عینیت گزاره های علمی در مکاتب مختلف فلسفه ی علم
- زبان در اندیشه نیچه
- علامه طباطبائی و فلسفه ی علوم اجتماعی
- روش تجربی از دیدگاه فیلسوفان مسلمان
- مدل روش شناختی نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی
- علت و دلیل در علوم اجتماعی
- پژوهش ابداکتیو در علوم اجتماعی؛ ارایه مدلی در منطق ترکیبی و تناوب تجربه و نظریه
- جایگاه حس و تجربه در معرفت‌شناسی و دلالت‌های تربیتی آن از نظر ابن‌سینا
- تأخیر بیان از وقت حاجت در عام و خاص منصف قرآنی و روایی
- سیطره تجربه گرایی در علوم اجتماعی
- خرد و کلان در علوم اجتماعی: مسئله تبیین

عناوین مشابه

- گفتگو: تأملی در فقه سیاسی شیعه
- نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه
- روش تحصیل امنیت در فقه سیاسی اسلام و عمده‌ترین مکاتب امنیتی دیگر
- مشروطیت در فقه سیاسی آخوند خراسانی
- فقه شیعه در سیر تاریخی اندیشه سیاسی
- نقش مناظره در بیان اعتراضات سیاسی با تأملی بر متون ادبی قرن ۴-۷ ه.ق
- اصالت صلح با اهل قبله در فقه سیاسی امامیه
- تهدیدات مشترک کشورهای اسلامی در حوزه سیاست خارجی با تأکید بر فقه سیاسی
- نظارت مردم بر حکومت در فقه سیاسی با تأکید بر بنیادگرایی دینی
- تبیین جایگاه حکومتی مالیات در فقه سیاسی امامیه

تأملی در فقه سیاسی

محمد مهدی آصفی

فقه سیاسی چیست؟

- فقه یک معنی معروف و شایعی دارد که غالباً مردم می‌دانند و آن عبارت است از مجموعه احکام الهی که در تنظیم زندگانی مردم مدخلیت دارد. ولی اصطلاحاتی از قبیل «فقه سیاسی» معنی و مفهوم دیگری دارد که عبارت است از اصول تفکر سیاسی یعنی اصولی که در تفکر و کار سیاسی اسلام قابل حذف و تردید نیست و بدون رعایت آن اصول، تفکر سیاسی تفکری منحرف و کار سیاسی، کاری غیراسلامی خواهد بود.

احیاناً این اصطلاح نیز به معنی بینش سیاسی اسلامی بکار می‌رود که مآلاً همان معنی اول است، یعنی درک و فهم اصول تفکر و کار سیاسی در اسلام. عناوینی در متون اسلامی وجود دارد که ما را در فهم معنی «فقه سیاسی» کمک می‌کند. از قبیل «فقه الدعوه»، «فقه السیره» و «فقه الروایه» که مفاهیم آن بهم نزدیک هستند و به معنی اصول دعوت به الله و اسلام و فهم و بینش اصول سیره رسول الله است.

سیره و تاریخ حضرت رسول الله (ص) مجموعه‌ای از حوادث زندگانی آن حضرت است ولی فهمیدن محور یا محورهایی که این حوادث پیرامون آن چرخ می‌زند و خطی که بر روی آن حرکت می‌کند «فقه السیره» است. فقه سیاسی نیز یک چنین معنایی دارد که توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

عناصر ثابت و متغیر مسائل سیاسی

مسائل سیاسی، مانند مسائل دیگر اجتماعی و انسانی در نگرش اسلام دو بعد دارد: یک بعد آن ثابت است و قابل تغییر نیست و گذشت زمان و اختلاف محیط در آن تغییری ایجاد نمی‌کند.

ولی بعد دوم آن متغیر بوده و در مقابل عامل زمان و مکان تأثیر پذیر است. همه مسائل انسانی، اجتماعی، اقتصادی و... در اسلام این دو بعد را دارد.

بعد اول، نشان دهنده خط فکری و جهت اسلامی و الهی این مسائل است که همیشه ثابت است و قابل تغییر نیست ولی بعد دوم نشان دهنده نقش متغیر زمان و مکان در ابعاد گوناگون زندگانی انسان است.

مسائل سیاسی نیز همین حکم را دارد و دو بعدی است، و آنچه به اصول

تفکر سیاسی اسلام مربوط است و به آن خط و جهت می‌دهند همان بعد ثابت سیاست آن است، در مقابل بعد متغیر آن که تأثیر پذیر بوده و در محیط زمان و مکان می‌گنجد و همگام با آن شکل می‌گیرد. و این بعد ثابت در مسائل سیاسی همان چیزی است که از آن به «فقه سیاسی» تعبیر می‌شود.

عناصر ثابت در تفکر سیاسی اسلام

در بررسی عناصر ثابت بینش سیاسی اسلام، نخست باید یک تقسیم کلی به عمل آورد. زیرا اصولاً کار سیاست یک مجموعه و یک جامعه به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

الف- سیاست داخلی (که تنظیم کننده روابط عناصر داخلی نظام اسلامی است).
ب- سیاست خارجی (که تنظیم کننده روابط کل سیستم با جهان خارج است).
اکنون به صورت بسیار گذرا و فهرست گونه به توضیح اصول هر یک از دو سیاست داخلی و خارجی می‌پردازیم.

اصول سیاست داخلی اسلام

۱- رابطه خدا با مردم: الوهیت و حاکمیت مطلق خداوند بر همه ابعاد زندگی انسان و نفی هر حاکمیتی جز آن. «لا اله الا الله» و «ان الحكم الا لله».

البته بدیهی است که منظور از نفی هر گونه حاکمیت جز حاکمیت خدا، آن حاکمیتی است که در عرض حاکمیت خداوند و مستقل از آن گمان رود و اما حاکمیت رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و فقها در زمان غیبت، در راستای حاکمیت خداست و جز آن نیست. «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة وهم راکعون» (مائده/ ۵۵).

۲- رابطه مردم با خدا: عبودیت و اطاعت صرف و بی‌چون و چرای مردم از خداوند. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منهم» (نساء/ ۵۹)

۳- رابطه دولت با مردم: دولت در برابر خدا و جامعه مسئول است و باید خدمات لازم را به مردم ارائه دهد و جامعه و نظام را در برابر آفات درونی و بیرونی حفظ نماید و از استبداد بهره‌یزد و با خردمندان مشورت کند. «و مشاورهم فی الامر» (آل عمران/ ۱۵۹).

۴- رابطه مردم با دولت: صداقت در ارائه نظریات مشورتی، همکاری در زمینه مسائل اجرایی، احترام به قوانین حکومتی و در نهایت مراقبت و نظارت بر کارهای حکومت، کما همان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران/ ۱۱۰)

۵- رابطه انسان با طبیعت و منابع طبیعی: انسان «خلیفه الله» است و خداوند او را برای خلافت و جانشینی خود روی زمین آفریده است و او را مسئول سازندگی و عمران و استفاده و بهره‌گیری از زمین و منابع طبیعی آن نموده

است: «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة» (البقره / ۳۰).

اصول سیاست خارجی اسلام

۱- اصل دعوت به اسلام: یکی از وظائف دولت اسلامی این است که در هر فرصت مناسب، از امکانات خویش در راه گسترش حاکمیت الله و ابلاغ پیام اسلام به جهان بهره گیری کند.

«ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»
(نحل / ۱۲۵)

۲- اصل رعایت اخلاق اسلامی و انسانی با همه ملل جهان: دولت اسلامی موظف است که با همه ملتها حتی آنان که کافرند براساس اخلاق اسلامی و انسانی رفتار نماید و رابطه صحیح داشته باشد. به شرط آنکه در مقام مبارزه و تعذی به اسلام و مسلمین نباشند.

«لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم» (ممتحنه / ۸).

۳- اصل ممنوعیت سلطه پذیری از کافران: هرگونه نفوذ و سلطه کافران بر سرزمینها و منابع جوامع اسلامی ممنوع است. چه این نفوذ اقتصادی و فرهنگی و صنعتی باشد و چه نظامی و سیاسی «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً»
(نساء / ۱۴۱)

۴- اصل ممنوعیت اعتماد و اطمینان به کافران: کافران در هیچ زمینه ای نباید تکیه گاه و محل امن برای جوامع اسلامی تلقی شوند. بلکه باید رابطه با آنان به شکلی باشد که خیانت و تزویر ایشان سبب اضمحلال و شکست یا سلطه پذیری نظام اسلامی نشود. «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (هود / ۱۱۳).

۵- اصل مبارزه با سردمداران کفر و ریشه های اصلی فساد: «وقاتلوهم حتی لا یتکون فتنه و یتکون الدین کله لله» (انفال / ۳۹).

«وقاتلوا ائمة الکفرانهم لا یمان لهم لعلهم ینتهون» (توبه / ۱۲)

آنچه گذشت فهرست گذرایی بود از آنچه بعنوان «فقه السیاسه» معروف است.

این اصول در روزگار رسول الله (ص) و پس از آن که اسلام به سرعت گسترش یافت و تمدن عظیم اسلامی شکل گرفت، دارای اعتبار بود و امروز پس از گذشت قرنها نیز، این اصول همچنان به قوت و اعتبار خویش باقی است و تخلف از این اصول مستلزم انحراف جامعه و حکومت از سیاست اسلامی است.

منابع فقه سیاسی در اسلام

شرحی درباره اهم منابع فقهی در فقه سیاسی اسلام از نظر فقهای شیعه
وسنی ارائه کنید.

بی تردید مهمترین و گویاترین منبع شناخت فقه سیاسی اسلام، قرآن و پس از آن سیره رسول الله (ص) و به عقیده امامیه پس از سیره رسول خدا سیره ائمه معصومین (ع) می باشد.

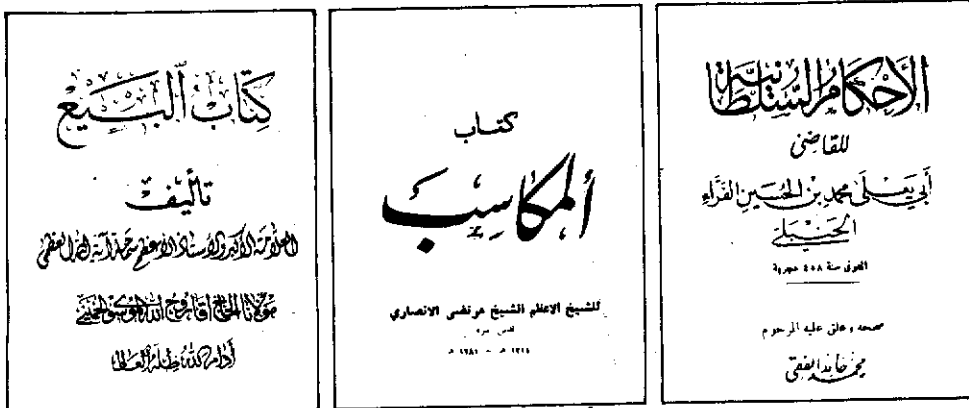
بدون تردید در میان متون روایی یکی از منابع غنی فقه سیاسی، عهدنامه امیرالمومنین به مالک اشتر است.

فقهای شیعه مباحث فقه سیاسی را به طور پراکنده در ابواب فقهی مانند «امر به معروف»، «قضاء»، «جهاد» و... مورد بحث قرار داده اند و فقهای متأخر نیز در بحث «مکاسب» و «اجتهاد و تقلید»، غالباً بدان پرداخته اند.

مرحوم ملا احمد نراقی علاوه بر طرح برخی اباحت فقه سیاسی در ابواب یاد شده، کتاب مستقلی در زمینه ولایت فقیه دارد.

مرحوم میرزا حسین نائینی نیز رساله مستقلی در باب حکومت اسلامی بعنوان «تنبيه الامه» نگاشته است، همچنین فقهای معاصر این بحث را در کتاب مکاسب به تفصیل بررسی کرده اند.

حضرت امام خمینی این مسأله را در ضمن بحث مکاسب به شکلی دقیق و عمیق بررسی کرده و بحث ولایت فقیه ایشان در حقیقت تر قیام و انقلاب اسلامی ایران می باشد.



آیه الله منتظری، موضوع ولایت فقیه را ضمن مباحثی مستدل و مفصل
مورد بحث و بررسی قرار داده است.
علمای پیشین اهل تسنن، این بحث را تحت عنوان «الحسبه» و «الاحکام

السلطانیه» مورد بررسی قرار داده‌اند. از آن جمله: «الاحکام السلطانیه» از ابی‌الحسن بصری بغدادی معروف به ماوردی که در سال ۴۵۰ هـ بدرود حیات گفته است.

و «الاحکام السلطانیه» از قاضی ابویعلی متوفی در سال ۴۵۸ هـ. و «نهاية الرتبة في طلب الحسبه» از شیزری که در سال ۵۸۹ هـ فوت کرده است. و «معالم القربة في احکام الحسبه» از محمد بن محمد قرشی معروف به ابن‌الآخوه متوفی بسال ۷۲۹ هـ.

«نهاية الرتبة في طلب الحسبه» از محمد بن احمد سقطی که به نظر می‌رسد تا اواخر قرن دوازدهم میلادی زندگانی می‌کرده است.

کتاب ایشان برای اولین بار در سال ۱۹۳۱ میلادی به وسیله بعضی از مستشرقین به چاپ رسیده است.

و کتاب «الحسبه» از جمال‌الدین یوسف بن عبدالهادی که به سال ۹۰۹ هـ فوت کرده است.

واز علمای معاصراهل تسنن نیز جمع کثیری بحثهای خوبی در مسأله «احکام سلطانی» و «حسبه» نوشته‌اند. از آن جمله کتاب «الحسبه فی الاسلام» از دسوقی است.

و «الاسلام واوضاعنا السیاسیه» از عبدالقادر عوده و «الحکم الاسلامی» از شیخ محمد ابوزهره و «السیاسة الشرعیة» از شیخ محمد البنا، و «الفقه السیاسی عند المسلمین» از محمود فیاض، و «منهاج الحکم فی الاسلام» از محمد اسد، و «مبایذ نظام الحکم فی الاسلام» از دکتر عبدالحمید متولی.

البته کتابهای فراوان دیگری از قداماء و معاصرین علمای شیعه و اهل تسنن موجود است که طرح آنها نیاز به فرصت دیگری دارد.

تفاوت مکاتب علمی در مسأله ولایت فقیه

فقها در مسأله ولایت فقیه که یکی از ارکان اساسی «فقه سیاسی» است دارای دو مکتب متفاوت هستند، شرح این دو مکتب چگونه است؟

همانگونه که اشاره شد در حال حاضر فقهای امامیه در زمینه ولایت فقیه دارای دو مکتبند.

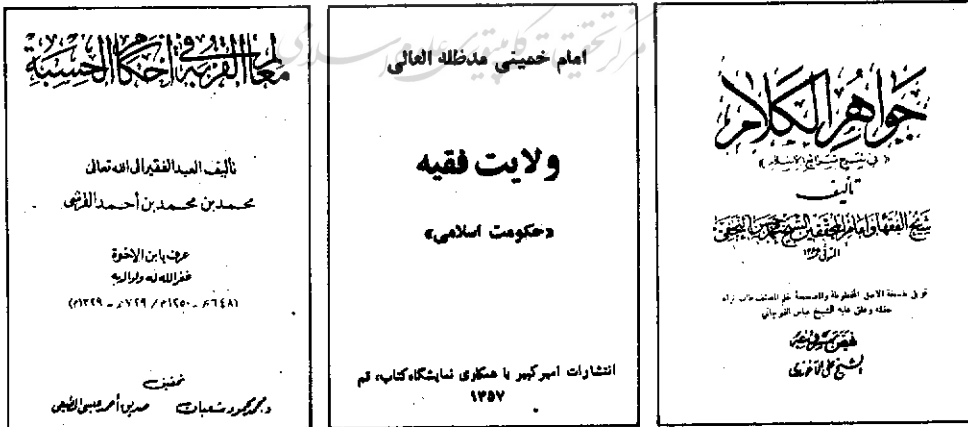
مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب (بیع) به مناسبت بحث از ولایت پدر وجد بر اموال فرزند خود و حق آنها در اجراء عقد و فسخ... بحث ولایت را پیش کشانده و به همین مناسبت مسأله ولایت حاکم و ولایت فقیه را پیش آورده است و بعد از بحث دقیق و نسبتاً مفصلی کلام ایشان منجر به ایراد خدشهای در ادله

ولایت فقیه می‌شود و ادله‌ای را که فقهاء بر ولایت فقیه ذکر می‌کنند ایشان کافی نمی‌بینند.

و چون مکاسب شیخ یکی از محورهای اساسی بحثهای خارج فقه در حوزه‌های علمیه است لذا فقها هنگام تدریس خارج فقه مکاسب در این موضوع به تبعیت از شیخ در باره ولایت فقیه بحث کرده‌اند. و بعضی از فقهای متأخر از شیخ انصاری نظر شیخ را تأیید کرده‌اند، مانند محقق اصفهانی و مرحوم آقای حکیم و محقق عراقی و بعضی دیگر نظر شیخ انصاری را رد کرده‌اند، مانند محقق نائینی و حضرت امام خمینی.

قبل از شیخ انصاری نیز این دو طرز تفکر در میان فقها وجود داشته. مثلاً مرحوم صاحب جواهر که در رتبه قبل از شیخ انصاری است ولایت فقیه را نمی‌پذیرد و مرحوم ملا احمد نراقی که سمت استادی نسبت به شیخ داشته ولایت فقیه را تأیید می‌کند.

اینجا ضرورت دارد این توضیح را بدهم که حتی فقهایی که ولایت فقیه را رد کرده‌اند و ادله اثبات ولایت فقیه را کافی ندانسته‌اند، حکومت اسلامی را نفی نکرده‌اند، و ولایت فقیه را در حکومت اسلامی نیز نفی ننموده‌اند. بنابراین اختلاف نظر میان فقهاء در بحث ولایت فقیه به معنای نفی حکومت اسلامی و ولایت فقیه در حکومت اسلامی نیست.



و این بحث صرفاً یک بحث علمی و نظری است و اثبات و نفی آن تأثیری در نتیجه عملی این مسأله که وجوب اقامه حکومت اسلامی و اطاعت از ولی فقیه باشد، ندارد.

و این نتیجه که لب مسأله است مورد اتفاق همه فقهاء است و اختلاف نظری به هیچ وجه در این مسأله میان فقهاء نیست. منتهی فقهایی که ولایت فقیه را تأیید می‌کنند و ادله را برای اثبات ولایت فقیه کافی می‌دانند از راه این ادله به

این نتیجه عملی می‌رسند. وفقهایی امثال صاحب جواهر و شیخ انصاری و جمعی دیگر از اجلاء فقهاء معاصرین که در ادله ولایت فقیه خدشه دارند از راه «حسبه» و ضرورت «اقامه نظام» و «تأمین مصالح عالیه اسلام» و قدر متیقن بودن «ولایت فقیه» دقیقاً به همان نتیجه می‌رسند.

توضیح اینکه بطور یقین اسلام نظام اجتماعی را در زندگانی مردم لحاظ کرده و اجازه نداده است که مردم در هرج و مرج یا در نظامهای طاغوتی و استکباری زندگی کنند و از سوی دیگر اسلام پیاده کردن احکام الهی را به طور دقیق از مردم خواسته و اجازه نداده است که در این مسأله کوتاهی شود و اصولاً اسلام دین حیات، اخلاق، تعلیم و تربیت است و تحقق این امور بشکل کامل امکان پذیر نیست، مگر در پرتو حکومت و نظامی صالح و اسلامی و اگر با وسعت نظر و ژرف‌نگری به ابواب مختلف فقه و ابعاد گوناگون مسائل اسلامی نگریسته شود این واقعیت به عیان مشهود خواهد بود که روح اسلام یک روح فردی صرف نیست بلکه بیش از آنکه به فرد و مسائل فردی پرداخته باشد مسأله جامعه و نظام و سیستم اجتماعی و امت را مورد توجه قرار داده است.

این مسائل ایجاب می‌کند که از نظر اسلام، مسلمین حتماً باید در اقامه حکومت اسلامی بکوشند، چون این مصالح فقط در حکومت اسلامی تأمین می‌شود، نه در جامعه‌ای که فاقد حکومت بوده و نه در جامعه‌ای که طاغوت حاکم باشد، زیرا در هر دو صورت اجرای احکام الهی در بسیاری از مسائل امکان پذیر نمی‌باشد.

بنابراین فقط با اقامه و برپایی حکومت اسلامی می‌توان این مصالح را تأمین کرد و لازم است مسلمین از هر اینار و تلاش مثبتی برای اقامه حکومت اسلامی فرو گذار نکنند.

از موضوع ضرورت تشکیل حکومت اسلامی که بگذریم، موضوع شکل حکومت و در رأس آن مسأله تشخیص صاحبان ولایت و قدرت در نظام اسلامی به میان می‌آید، و از آنجا که ولایت غیر فقیه را جمع بسیاری از فقهاء، نپذیرفته‌اند تعیین فقیه بعنوان ولی مسلمین «قدر متیقن» این مسأله خواهد بود و مورد پذیرش همگان، یعنی یقیناً ولایت فقیه ولایتی است شرعی و کسی از فقهاء در این مسأله مخالفتی نکرده است، چه قائلین به ولایت فقیه و چه کسانی که در ادله ولایت فقیه خدشه کرده‌اند، چون به نظر دسته دوم از فقهاء بالأخره اقامه حکومت برای حفظ نظام ضروری و ولایت فقیه نیز در این حکومت قدر متیقن از مشروعیت این مسأله است که کسی در صحت مشروعیت آن نمیتواند خدشه کند و با وجود فقیه ولایت غیر فقیه در جامعه اسلامی مورد شبهه جدی است از همه لحاظ.

بنابراین ما می‌توانیم بطور قطع بگوییم: وجوب برپا کردن حکومت اسلامی و حفظ و حراست از دولت اسلامی و ولایت فقیه جامع‌الشرائط در این دولت و وجوب اطاعت از ولی فقیه اموری است که هرگز مورد انکار فقهاء نبوده، بلکه موضع اجماع و اتفاق همه فقهاء است، هر چند راههای علمی‌ای که فقها را به این نتیجه رسانده بایکدیگر تفاوت داشته باشد.

نظر فقهاء اهل تسنن در مسأله ولایت فقیه و حکومت اسلامی

آیا فقهای اهل تسنن بافقهای شیعه در مسأله وجوب اطاعت از ولی امر، هم رای هستند یا خیر؟ و آیا دولت اسلامی در هر نقطه که اقامه شود، مانند ایران اسلامی، از نظر فقهای اهل تسنن برای عموم مسلمین تعهد آوراست؟

- بدیهی است که این مسأله یک مسأله علمی نظری ساده نیست که بتوان از آن به سادگی گذشت بلکه یکی از مهمترین و اساسیترین مسائل امروز مسلمین و حاکمیت اسلام و وحدت دعوت و انقلاب و رهبری جهانی اسلام است، بدینجهت جا دارد که اندیشمندان و صاحب‌نظران با دقت کافی بدان نگاه کنند. و من نیز از فقهای محترم و بزرگوار مذاهب چهارگانه اهل تسنن درخواست می‌کنم که به این مسأله اهمیت بیشتری بدهند و از نظر فقهی بطور دقیق آن را مورد مطالعه قرار بدهند.

اینک به طور فشرده پاسخ سئوالی را که در حقیقت حاوی پنج پرسش است، ارائه خواهم داشت.

یک- بخش اول سئوال پیرامون اصل ضرورت اقامه حکومت اسلامی و وجوب و نصب امام بر مسلمین بود.

این مسأله یکی از مسلمات قطعی فقه اسلامی است و اختصاصی به شیعه و سنی ندارد و مورداتفاق همه فقهای مسلمین است. (به استثناء گروه بسیار کوچکی به نام نجدات از خوارج هستند که قرن‌ها است نام و نشانی از این گروه در تاریخ و جغرافیای جهان اسلام باقی نمانده است).

به اتفاق همه مسلمین اقامه حکومت اسلامی و نصب امام یک واجب کفایی است و چنانچه دولتی برای اسلام برپا نشود و امامی برای ولایت و حکومت نصب نگردد همه مسلمین درمقابل این حکم مسئولیت دارند.

جهت دستیابی به نظر فقهای اهل تسنن از باب مثال مراجعه کنید به کتاب «شرح مقاصد تفتازانی» چاپ استانه ترکیه ۱۲۷۷ هـ جزء دوم صفحه ۲۷۳ و «شرح مواقف عضدالدین ایجی» از شریف جرجانی، چاپ هندوستان صفحه ۲۲۹ و کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء والنحل» از ابن حزم اندلسی، جزء

چهارم صفحه ۸۷ چاپ مصر ۱۳۲۱ هـ و کتاب «محصل» فخرالدین رازی چاپ مصر ص ۱۷۶ و کتاب «الاحکام السلطانیة» ابویعلی صفحه دوم کتاب و همچنین کتاب رئاسة الدولة دکتر محمد رأفت عثمان صفحه ۵۸.

دو- بخش دوم سؤال این بود که به نظر فقهای اهل سنت ولی امر باید مجتهد و فقیه باشد یا خیر؟

قبلاً گفتیم این مسأله مورد اتفاق رأی فقهای شیعه است، منتهی جمعی از باب‌ادله ولایت فقیه و جمعی دیگر از باب اینکه قدر متیقن مشروع بودن ولایت فقاہت ولی امر است و با وجود فقیه مشروع بودن ولایت غیر مجتهد مورد شبهه است.

اینک اضافه می‌کنیم که فقاہت و اجتهاد در ولی امر تقریباً از مسائلی است که مورد اتفاق جمهور فقهای اهل تسنن است. و اینکه می‌گوییم تقریباً نه برای کاستن از ارزش این اتفاق است بلکه برای این است که اشارهای به بعضی از استثنای‌های وارد شده کرده باشیم.

والا جمهور فقهای اهل تسنن اجتهاد و فقاہت ولی امر را یکی از شروط امامت و ولایت امر می‌دانند.

(این اتفاق رأی جمهور علمای اهل تسنن را مؤلف و شارح کتاب «مواقف»، چاپ اول، جزء ۸ صفحه ۳۴۹ و شمس‌الدین رملی در «نہایہ‌المحتاج» جزء ۷، صفحه ۳۸۹ نقل می‌کنند و امام شافعی در «الفقه‌الاکبر» ص ۳۹، چاپ اول نیز همین رأی را تأیید می‌کند همچنین ابویعلی در «الاحکام السلطانیة» صفحه دوم و باقلانی در «تمہید» صفحه ۱۸۱ و جوینی در کتاب «ارشاد» و نووی در «منہاج» صفحه ۵۱۸ و دیگران نقل و تأیید می‌کنند) تکرار می‌کنیم که استثنای‌هایی نیز هست و از جمله این مسامحه در بعضی کلمات فقهای مذهب حنفی دیده می‌شود.

ولی چون قاعده «قدر متیقن» یک قاعده عقلی قطعی است در صورتی که این مسأله مورد شک باشد باز با تمسک به همین قاعده می‌توان فقاہت را در ولی امر از نظر فقه مذهب حنفی نیز شرط دانست.

در اینجا یادآوری این مسأله ضروری است که فقهای مذاهب اسلامی به هیچ وجه برای ولی امر مذهب مخصوصی را قید نکرده‌اند. یعنی اگر ولی امر فقیه و مجتهد باشد ولایت او از نظر اسلام کامل و اطاعت او واجب و مخالفت با او حرام است و شرط نشده که پیرو مذهب مخصوصی باشد. و کافی است که به کلمات بزرگان فقه‌اء و متکلمین در این زمینه از قبیل «ماوردی» و «ابویعلی» و «رازی» و «ابن حزم» و «قاضی عضدالدین ایجی» و «شریف جرجانی» و «باقلانی» و «تفتازانی» و دیگران در این مسأله

مراجعه شود تا صحت این موضوع به دقت مشخص گردد.

سه- ولایت با بیعت اهل حل و عقد منعقد می‌شود:

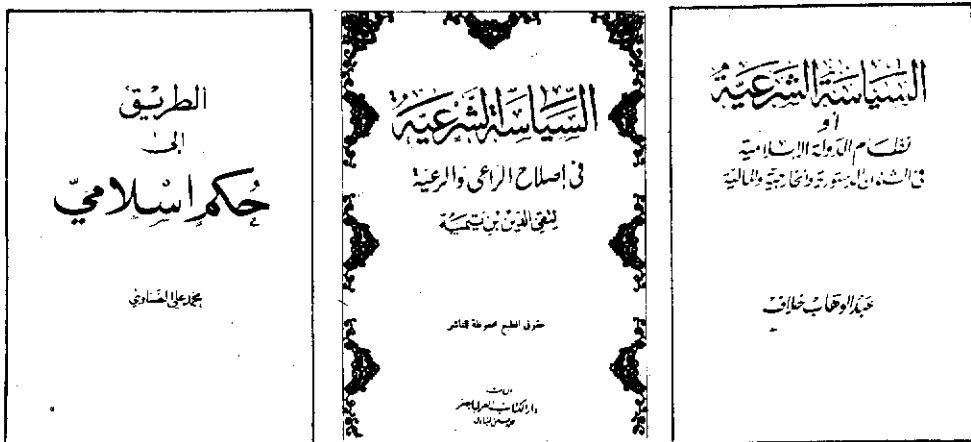
مسأله سومی که اینجا باید مطرح شود این است که از نظر فقها و متکلمین اهل تسنن لازم نیست که همهٔ مسلمین در همه جای عالم اسلام با شخصی بیعت کنند تا ولایت و امامت او به اثبات برسد. بلکه اگر در نقطه‌ای از جهان اسلام اهل حل و عقد و بزرگان و علما و صاحب نظران مسلمین با شخصی که شرایط ولایت و امامت را حائز باشد بیعت کنند و در حد معقولی باشد، نه اینکه دو سه نفری بیعت کرده باشند، این بیعت برای عامه مسلمین الزام آور است. این مطلب از نظر فقها و متکلمین اهل تسنن قطعی است و هیچ تردیدی در آن نیست.

قاضی عبدالجبار در کتاب مغنی (بخش امامت، ص ۳۰۳) تصریح می‌کند که اگر بعضی از اهل حل و عقد شخصی را برای امامت نصب کردند شرعاً امام خواهد بود. و بیعت نکردن سایر مسلمین اخلالی در مشروعیت امامت ایجاد نمی‌کند.

قطعیاً مقصود فقها این است که عدد قابل توجهی با او بیعت کنند. مثلاً رافعی در کتاب فتح‌العزیز (جلد ۱۴، برگه ۱۶۲) تعداد آنها را چهل نفر می‌داند، ولی بعضی کمتر از این عدد را هم کافی دانسته‌اند.

ماوردی از جمعی از فقها و متکلمان نقل کرده که بیعت پنج نفر هم کفایت می‌کند (احکام السلطانیه ماوردی / ص ۵).

و بعضی بیعت چهار نفر را هم کافی دانسته‌اند و بعضی سه نفر را کافی دانسته‌اند. (شرح جلال‌الدین بر منهاج الطالبین نووی ج ۴ / ص ۱۷۳).



نیز برخی بیعت دو نفر را کافی دانسته‌اند (اصول‌الدین عبدالقاهر بغدادی، ص ۲۸۱). و امام نووی در (روضه/ ۳۰۲) بیعت یک نفر را هم کافی دانسته. البته به این آرا نمی‌توان اعتماد کرد ولی اگر جمع قابل توجهی در

نقطه‌ای از جهان اسلام با شخصی که واجد شرایط امامت است بیعت کنند، آن شخص منصوب به امامت و ولایت خواهد بود و ولایت او شرعی است (اصول‌الدین عبدالقاهر بغدادی ص ۲۸۱)، و امام رافعی که از اجلاء فقهاء مذهب شافعی است در کتاب فتح‌العزیز (جز ۱، ۱۴، برگه ۱۶۲) صراحتاً می‌گوید: وقتی جمعی از اهل حل و عقد و صاحب نظران و محترمین محلی در یکجا حضور پیدا کنند و با شخصی بیعت کنند آن بیعت شرعی است و بر سایر مردم است که از آنها تبعیت کنند. لازم نیست همه اهل حل و عقد در همه اقطار و نقاط جهان اسلام با او بیعت کرده باشند و اتفاق بر امامت وی کنند. و وقتی خبر بیعت جمعی از اهل حل و عقد به مسلمین در نقاط دیگر جهان اسلام رسید لازم است از آنها تبعیت و متابعت کنند. و عدد مشخصی برای مشروعیت بیعت ذکر نشده است.

نظیر همین مطلب را شمس‌الدین رملی (از علماء شافعی مذهب) در کتاب نه‌ایه‌المحتاج فی شرح‌المنهاج (ج ۷/ص ۲۰۹) گفته است.

و همچنین می‌توان قرطبی مفسر معروف را نام برد که در تفسیر خود جلد اول ص ۲۶۹ در تفسیر آیه خلافت «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه» تصریح می‌کند که بیعت و امامت با بیعت یک نفر هم از اهل حل و عقد منعقد می‌شود و از این دسته از فقهاء می‌توان «ابوالحسن اشعری» معروف را نام برد (اصول‌الدین عبدالقاهر بغدادی ۲۸۱).

و همچنین ماوردی در «احکام السلطانیه» ص ۵ و بغدادی در «اصول‌الدین» و امام‌الحرمین جوینی در «ارشاد» ص ۴۲۴ و جمعی دیگر از مستکلمین و فقهای مذاهب معروف اسلامی.

به جا است که تذکر دهیم که مسأله الزام امامت در نزد برخی از متکلمین و فقهای اهل تسنن از آنچه قبلاً گفتیم هم بیشتر است، و لازم نیست که حتماً بیعتی صورت گیرد. زیرا گفته‌اند که برای حفظ مصالح اسلام و جلوگیری از فتنه و اضطراب و اختلال در زندگانی سیاسی و اجتماعی مردم، اگر شخصی بدون بیعت هم توانست امامت را حتی بوسیله قدرت و زور و فشار بر مردم تحمیل کند و قدرت را بدست بیاورد اطاعت از او واجب و لازم است و مخالفت با او حرام است هر چند که معروف به عدالت و تقوی نباشد. (مگر اینکه امر به معصیت کند که در این صورت اطاعت از او جایز نیست) و از کسانی که به این مطلب تصریح دارند احمد بن حنبل امام مذهب حنبلی است.

ابویعلی در احکام سلطانیه ص ۲۳ از احمد بن حنبل نقل می‌کند: «اگر کسی با اعمال قوت و زور توانست منصب خلافت و امامت را به دست بیاورد، مخالفت با او جایز نیست و بر مسلمین واجب است او را امام خود بدانند خواه صالح باشد یا غیر صالح».

و جمهور فقهاء اهل سنت و جماعت بر این رأی هستند (مآثر الاناقه از قلشنیدی ج ۱، ص ۵۸) بلکه حتی اگر متصدی امامت زن باشد یا بنده نیز چنین

است [ارشاد الساری اثر قسطلانی ج ۱۰ ص ۲۶۳-۲۶۴]. قرطبی نیز در تفسیر ج ۱ ص ۲۶۹ این مطلب را از جمعی نقل می‌کند.

روایاتی نیز حضرات فقهاء در این زمینه نقل می‌کنند که بعضی از این روایات را بخاری و مسلم نیز در صحیحین آورده‌اند.

بهر حال ما فعلاً در صدد طرح و نقد علمی این بحث نیستیم و فقط می‌خواهیم این مطلب را بگوئیم که از مسلمات فقه اهل سنت و جماعت این است که اگر در نقطه‌ای از زمین حکومت اسلامی اقامه شد بر همه مسلمین اطاعت و نصرت آن واجب است و تا بحال به نظر این جانب نرسیده است که کسی از معروفین فقهاء و متکلمین اهل سنت و جماعت با این رأی مخالفتی کرده باشند.

چهار- با وجودیک حاکم اسلامی جایز نیست کس دیگری متصدی امامت و حاکمیت بشود.

جمهور فقهاء و متکلمین اهل سنت بر این مطلب توافق دارند که با وجود تصدی یک امام، جایز نیست فرد دیگری متصدی شئون امامت مسلمین بشود، هر چند که این دو از همدیگر فاصله فراوانی داشته باشند و در دو طرف و دور از همدیگر باشند. و جمهور فقهاء و متکلمین اهل سنت و همچنین معتزله و خوارج این مطلب را قبول دارند (البحر الزخار اثر احمد بن یحیی المرطضی ج ۱۵ ص ۳۸۶).

و در این زمینه مسلم صاحب صحیح از پیغمبر اسلام (ص) روایتی نقل می‌کند که هر وقت مردم با دو خلیفه بیعت کردند دومی را به قتل برسانید (صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۸۰).

بنابر این در چنین حالتی از شخص دوم می‌خواهند که از شخص اول اطاعت کند و در صورتی که از اطاعت شخص اول سرپیچی کند یا غی به حساب می‌آید و حکم او قتل است (فتح العزیز ج ۱۴ بر که ۱۶۴) و امام شافعی در کتاب (الفقه الاکبر/ ص ۳۹ و ۴۰) اجماع صحابه پیغمبر اسلام (ص) را از ادله این مسأله دانسته و تفتازانی در شرح عقائد نسفیه/ ص ۱۳۸ به ادله عقلی در این مطلب متمسک شده.

و خلاصه با وجود اینکه بعضی از فقهاء در صورتی که فاصله میان دو مرکز امامت زیاد باشد اجازه داده‌اند که دو امام یا بیشتر حکومت کنند.

جمهور فقهاء و متکلمین اهل سنت نظر به ادله نقلی و عقلی با تعدد امامت و تعدد مراکز قدرت و ولایت در جهان اسلام مخالفت کرده‌اند و صراحتاً حکم می‌کنند که با وجود یک امام اگر دیگری متصدی چنین مقامی شود باید او را به اطاعت واداشت و در صورت سرپیچی با او مبارزه کرد.

بدیهی است که منظور ما از نقل این مطالب صرفاً یادآوری بینش و دیدگاه فقهاء و متکلمان اهل سنت در این زمینه است و نظر به اثبات یا رد آن نداریم.

پنج- اطاعت از امام: آخرین بخش سؤال در مورد اطاعت از امام و یاری کردن او است که از قطعیات و مسلمات اسلام در همه مذاهب است. مسلم در صحیح خود از پیغمبر اسلام (ص) روایت می‌کند «بر مسلمان است که بشنود و اطاعت کند در آنچه دوست دارد و کراهت از آن دارد مگر آنکه او را به معصیت خدا بخوانند» (صحیح مسلم ج ۳/ص ۱۴۶۹) و نیز مسلم در صحیح از پیغمبر اسلام (ص) روایت می‌کند «هر که از اطاعت خارج شود و از جماعت مسلمین جدا شود و بمیرد در جاهلیت مرده» (صحیح مسلم ج ۳/ص ۱۴۷۶).

و امام مسلم به همین مضمون چندین حدیث در صحیح نقل می‌کند (مراجعه شود به صحیح مسلم جزء سوم ص ۱۴۶۶ - ۱۴۷۰).

و همچنین بر مسلمین واجب است نصرت دادن به امام و کمک کردن به او. ماوردی در «الاحکام السلطانیه» ص ۲۸ می‌گوید: «اگر امام قائم به حقوق مردم شود بر مردم دو حق خواهد داشت یکی اطاعت و دوم یاری و نصرت دادن». این گفتار خلاصه بسیار فشرده‌ای بود در مسأله حکومت اسلامی و ولایت فقیه از نظر فقهای اهل تسنن که سعی شده حتی الامکان از مدارک مورد اعتماد فقهاء و متکلمین اهل تسنن نقل شود.

و هیچ تردیدی نیست که در حدودی که فقهاء و متکلمین اهل اعتماد اهل سنت گفته‌اند در صورتی که در نقطه‌ای از جهان یک حکومت اسلامی اقامه شود و امامی از مسلمین متصدی این دولت باشد بر همه مسلمین واجب است که از او اطاعت کنند و او را یاری دهند و سرپیچی در مقابل او حرام است چنانکه جایز نیست فرد دیگری با وجود این دولت در مقام تصدی ولایت و امامت برآید.

... یک روز اگر هم در عجم سوره عزه نام باشد دل نترزد

مسلمت جا سوره تسخیر درم و یا نترزد نماز صالح و میند مالند افراد صالح تسخیر درم و بلبله

که در زمین اقامه دین می‌ماند و تسخیر هیچ ذلت بقیمت گیر باشد این فرد در مسأله جهانی

و حکومتی بمسئولیت در قرآن نام جا مسما بخت گیرد.

فرازی از دستخط شریف حضرت امام خطاب بسه حجته اسلام انصاری (۶۷/۸۱۰)